

وقتی خبرگزاری‌ها
«فیک‌نیوز» شدند

پژمان موسوی

روزنامه‌نگار

سانحه سقوط هلی کوپتر حامل رئیس دولت، وزیر امور خارجه و چند مقام بلندپایه استانی، در کنار تأثیراتی که بر سپهر سیاسی «قدرت» در ایران گذاشت، جریان «فیک‌نیوز» را هم چون یک نقطه‌ی عطف، به پیش و پس از خود تقسیم کرد. اگر تا پیش از این سانحه، شبکه‌های اجتماعی و کانال‌های بی‌نام و نشان مجازی سردمدار «فیک‌نیوز» بودند، پس از این حادثه، این خبرگزاری‌های رسمی و به‌ظاهر حرفه‌ای هستند که متهم اصلی ترویج و تثبیت جایگاه «فیک‌نیوز» در سپهر رسانه‌ای ایران شده‌اند. البته که این دومی، هم تأثیر و هم تبعات مهم‌تر، جدی‌تر و ویران‌گریزتر بر اعتماد مردم به رسانه‌های داخلی دارد و به‌درستی خواهد توانست مهر تأییدی باشد بر چرایی بی‌اعتمادی مخاطب به رسانه‌های داخلی، بیابید به‌ما اجرای سانحه‌ی هلی کوپتر از سمت‌سوسی دیگری نگاه کنیم، با طرح این پرسش مهم که چگونه این حادثه باعث شد مردم باقی‌مانده‌ی اعتماد خود را هم به رسانه‌های داخلی از دست بدهند و دیگر حتی اگر بخواهند، نتوانند به منابع خبری داخلی اعتماد کنند. هلی کوپتری که رئیس دولت، وزیر خارجه و چند مقام بلندپایه‌ی دیگر سرنشینان آن بوده‌اند. طبعاً در چنین شرایطی، رسانه‌های مستقل یا حتی نیمه‌مستقل که اجازه‌ی دسترسی به اطلاعات دقیق در این باره را نداشته‌اند؛ می‌ماند رسانه‌های دولتی و حاکمیتی. از همان ساعات نخست، که طبعاً همه می‌دانستند ابعاد حادثه آن قدر بزرگ است که نه کسی زنگی می‌زند، نه تلفن ماهواره‌ای کار می‌کند و نه حتی سیگنالی از منطقه‌ی حادثه می‌آید، این رسانه‌ها در عدم تطابقی مطلق با آنچه به‌واقع روی داده، با قدرتی هر چه تمام‌تر، در تلاش برای انتشار «خلاف واقع» یا همان بالای خامن‌اسوز «فیک‌نیوز» بودند. خبرگزاری فارس به‌عنوان سردمدار، در همان دقائق اولیه‌ی سانحه، مثل آب خوردن خلاف گفت و نوشت: «هلی کوپتر حامل رئیسی به‌دلیل مه‌آلود بودن هوای منطقه، بر زمین نشست و کاروان رئیس جمهور به‌صورت زمینی راهی تبریز شد». بعداً خبرگزاری مهر و بُرنا هم بر آن مهر تأیید زدند و منتشرش کردند. انتشار چنین خبری، اساساً هیچ چیز جز خلاف واقع و اصرار بر گمراه کردن مخاطب نبود. فرض را بر این می‌گیریم که این هلی‌کوپتر، پس از مخاطرات جوی یا هر چیز دیگر، بر زمین نشست و اصل بر سلامت سرنشینان است. این خبرگزاری‌ها بر چه اساسی نوشتند که کاروان رئیس دولت، زمینی راهی تبریز شده؟ منبع آن‌ها چه کسی بود؟ خنده‌دار نیست؟ اگر می‌خواستند واقعبین‌تر نگویند، می‌توانستند بگویند هلی کوپتر فلان‌جا بر زمین نشست و اخبار تکمیلی متعاقباً اعلام می‌شود، ولی این گفته‌اند سرنشینان به‌صورت زمینی راهی تبریز شده‌اند، یعنی نغمتها دروغ می‌گویند که دروغ شاخ‌دار هم می‌گویند. برای یک رسانه و خبرنگاران آن مهم‌ترین اصل، «صحت» و «دقت» است؛ دو اصلی که به تمامی در این ماجرا به کناری نهاده شد و «سرعت» جای آن را گرفت: این که یک چیزی بگویم فعلاً ماجراً جمع شود تا ببینیم بعد چه می‌شود. درست است که تنها چند ساعت زمان کافی بود تا «خلاف‌گویی» رسانه‌هایی چون فارس و مهر بر همگان آشکار شود، اما این ماجرا چیزی نیست که بتوان آسان از کنارش گذشت: ما هم اگر از کنارش بگذریم، مخاطب از کنارش نمی‌گذرد. پرسش اصلی به نظر می‌رسد این است: آیا ما نباید نگران این باشیم که «بی‌تهدی»‌ها و «بی‌مالتی»‌ها، شرف حرفه و اعتبار کاری‌مان را هر روز بیش از پیش دارند زیر سوال می‌برد؟ آن‌هم به‌دلیل عملکرد رسانه‌های دولتی که نغمتها عرصه‌ای را برای روزنامه‌نگاران و رسانه‌های مستقل باقی نگذاشته‌اند، که خودشان هم دچار کژکارکردی اند و بر طبل بی‌اعتمادی می‌کوبند. آیا ما نباید به این بیابندیشیم که با وجود چرخش سریع و حیرت‌انگیز اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی مجازی، در جمعیت ما کم‌کم زیر سوال می‌رود و روزی می‌رسد که دیگر ما مرجع اصلی جریان آزاد اطلاع‌رسانی در کشور نباشیم؟ این‌ها و سوالاتی از این دست، دغدغه‌ی این روزهای روزنامه‌نگاران ایرانی است؛ حداقل آنهایی که دغدغه کار حرفه‌ای دارند و دل در گرو اعتبار روزنامه‌نگاری، این داستان یک وجه مهم دیگر هم دارد؛ وجهی که بغض می‌رسد تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته و در آلیزه‌ها و بررسی‌ها آنچنان که باید به آن توجه نشده است. روزنامه‌نگاران یک اصل اساسی در کار حرفه‌ای خود دارند؛ دقت. اصلی که با هیچ اصل دیگری در روزنامه‌نگاری قابل مقایسه نیست و هیچ روزنامه‌نگاری بدون لحاظ کردن این اصل نمی‌تواند بر خود عنوان روزنامه‌نگار گذارد. این گونه است که (عموماً) خبرها و گزارش‌هایی که روزنامه‌نگاران روی کاغذ می‌آورند و آن را به‌عنوان «اطلاعات» و «آگاهی» به دست مخاطبان می‌رسانند، براساس اصل دقت تنظیم شده‌اند و عموماً «درست» و «دقیق»‌اند.

گروه جامعه: یک حادثه، هشت قربانی، یک دنیا حرف و حدیث. دوشنبه‌ای که گذشت، یک روز تلخ در تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران بود و البته حجم خبرهایی چپ و راست از راه رسید و مخاطبان را اسردرگم کرد. حالا پنج روز از سقوط بالگرد حامل ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری فقید ایران و همراهانش در جنگل‌های آذربایجان شرقی گذشته و حجم خبرها و اطلاعات مختلف درباره چگونگی این حادثه ادامه دارد؛ آنچه از لحظات اولیه انتشار خبر این سقوط تازروهای بعدش امام‌موجب انتقادهای فراوان بوده، نحوه اطلاع‌رسانی مسئولان و انتشار اخبار غیرواقعی در بعضی رسانه‌هاست و سوال‌ها در این باره همچنان ادامه دارد. سوال‌ها و ابهامات درباره این حادثه، زیاد و البته پاسخ به آنها همان اندازه کم است؛ اینکه چرا بعضی مسئولان در ساعات اولیه گفتند هوای مسیر پرواز خوب بوده؟ چرا بعضی رسانه‌های دولتی و وابسته به بعضی نهادها تیترو زدن رئیس جمهوری سالم است؟ چرا ابتدا گفته شد ۹ نفر در بالگرد بوده‌اند و بعد یک‌نفر از تعداد قربانیان کم شد؟ چرا درباره خط دادن گوشی‌های همراه مسافران بالگرد و پاسخ‌دادن تماس‌ها توسط ایل‌الله ال‌هاشم و یکی از محافظان، به این اندازه اختلاف‌نظر هست؟ چرا یک‌تیم یا ستاد خبری مشخص همان روز اول تشکیل و از آن طریق، اخبار درست مخابره نشد؟ چرا خبرنگاران اهل ترکیه خیلی زود به محل حادثه رسیدند؟ ...

کارشناسان ارتباطات و جامعه‌شناسان حالا در گفت‌وگو با «هم‌میهن» از آشفتگی اطلاع‌رسانی درباره حادثه‌ای به این مهمی انتقاد و آن را به یک اغتشاش خبری تشبیه می‌کنند.

آشفتگی در اطلاع‌رسانی



بیژن نفیسی، روزنامه‌نگار باسابقه و مدرس این رشته است و به هم‌میهن می‌گوید که در روند پوشش خبری سقوط بالگرد حامل رئیس جمهوری، ناهماهنگی زیادی وجود

داشت: «در این ماجرا منابع خبری متعدد بودند و هر کدام براساس داده‌هایی که در دست داشتند، اطلاع‌رسانی می‌کردند و این رویه باعث ایجاد ناهماهنگی شد. همین موضوع نشان می‌دهد ما در مواقع بحران به یک ستاد هماهنگ‌کننده برای اطلاع‌رسانی دقیق نیاز داریم. در موارد مختلفی مانند آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو، سیل مشهد، ریزش ساختمان متروپل و اتفاقات مشابه نیز شاهد این رویه و ناهماهنگی در انتشار داده‌ها بودیم. نتیجه ناهماهنگی در حادثه سقوط بالگرد هم انتشار اطلاعات نادرست و زمان بر شدن روند اطلاع‌رسانی بود.» او می‌گوید برگزاری دوره‌های مدیریت رسانه‌ای در شرایط بحران، یک نیاز مهم است: «ما در مرکز تحقیقات رسانه وزارت ارشاد برای مدیران روابط عمومی و فعالان حوزه رسانه، دوره‌هایی برگزار کردیم. در دوران جنگ هم ستاد خبری راه‌اندازی شده بود تا اطلاعات وسیع مربوط به درگیری در مرزها، موشکیاران و... به‌درستی و دقت منتشر شود. کار رسانه اطلاع‌رسانی است، اما این رویه به مخاطب آشفتگی منتقل و آنها را دچار سردرگمی می‌کند. حدود ۱۷ ساعت طول کشید تا اطلاعات دقیقی درباره این مسئله مهم مطرح شود و نوعی آشفتگی در اطلاع‌رسانی وجود داشت که روی رسانه و مخاطب تأثیرگذار بود.» این مدرس روزنامه‌نگاری می‌گوید که اطلاع‌رسانی دقیق در ماجراهای مشابه نیازمند دسترسی به اطلاعات هستند: «شبکه‌های اجتماعی به‌دلیل سهولت دسترسی و مقید نبودن به مکان، اطلاعات را به سهولت در اختیار مخاطب قرار می‌دهند اما در انتشار اخبار مسئولیت‌پذیری نمی‌بینید و همان اطلاعات سطحی منتشر می‌شود؛ در حالی که رسانه‌های رسمی باید اطلاعات را جامع و دقیق در اختیار مخاطب قرار دهند و این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که به داده‌ها دسترسی داشته باشند، در غیر این صورت آنها هم سردرگم می‌شوند. در شرایط خاص نیاز به مدیریت خبر داریم که اطلاعات دقیقی به رسانه‌ها منتقل کند و شرایط را برای حضور میدانی فراهم کند.»

ارزیابی کارشناسان رسانه و جامعه‌شناسان درباره نحوه اطلاع‌رسانی سقوط بالگرد ابراهیم رئیسی

بحران اغتشاش خبری



عکس: تان‌بین حقیقی

اغتشاش خبری



کامران نوروزی، حقوقدان و کارشناس رسانه است و آنچه را که تحت عنوان اطلاع‌رسانی در ماجرای سقوط هلی کوپتر حامل رئیس دولت و همراهانش اعلام می‌شود، یک اغتشاش خبری حیرت‌انگیز توصیف می‌کند. او معتقد است که رسانه‌ها با هر گزارش سیاسی در این ماجرا، تصویری ندرند و به هم‌میهن می‌گوید: «این واقعه چه از نظر انسانی و چه از نظر سیاسی، یک حادثه فوق‌العاده مهم است، نه‌تنها در ایران بلکه در سطح جهان دارای بیشترین ارزش خبری است و شاهد بودیم که به‌محض تأیید شدن هلی کوپتر، تمام رسانه‌های دنیا، به این موضوع به‌عنوان تیترو یک و خبر فوری توجه کردند و شاید تا شب گذشته هم وضعیت همین‌طور بود.» او می‌گوید که وقتی چنین حادثه‌ای رخ می‌دهد، نظام مدیریت خبر باید توسط دستگاه‌های مسئول به حرکت درآید: «به اعتقاد من، نهاد ریاست جمهوری و صداوسیما در این زمینه مسئولیت مستقیم داشتند تا خبرهای درست به‌موقع تنظیم شود و در اختیار مردم قرار گیرد. اما با تمام تأسف شاهد بودیم این اتفاق نیفتاد. صداوسیما مثل همیشه منفعل بود، حتی در مواردی هم دنباله‌رو شبکه‌های اجتماعی. در حالی که این سازمان باید صحت اخبار را در اولویت قرار می‌داد و ضربان خبر را باید همین سازمان مدیریت می‌کرد. فقدان مدیریت خبر باعث شد تا اخبار نادرست فراوانی تقریباً تأصیح دوشنبه و حتی خبرهای متناقض و متفاوتی تا همین حالا منتشر شود که مسئولیت اصلی آن ناشی از ناتوانی رسانه‌ای است که به‌عهده نهاد ریاست جمهوری و صداوسیماست.»

به گفته این کارشناس رسانه، رئیس جمهوری عالی‌ترین سطح از مقام سیاسی کشور است و جایگاهش با وزیر و هر شخصیت سیاسی دیگر متفاوت است، بنابراین حداقل کاری که باید از سوی نهاد ریاست جمهوری انجام می‌شد، تشکیل ستاد خبری بود. او با بیان اینکه برای جلوگیری از انتشار اخبار اشتباه باید دستورالعملی صادر می‌شد تا هیچ‌یک از مقامات اجازه مصاحبه نداشته باشند مگر با اجازه این ستاد، ادامه می‌دهد: «چند خبرنگار حرفه‌ای باید به محل حادثه اعزام می‌شدند و گزارش مکتوب و تصویری از محل به دست می‌آوردند و باید تمام مصاحبه‌ها با هماهنگی این ستاد انجام می‌شد اما این اتفاق نیفتاد و همین موضوع هم سبب شد تا اغتشاش خبری گسترده‌ای در این زمینه ایجاد شود و خیلی از مسائل متناقض باشد و مبهم بماند.» براساس اعلام این حقوقدان برای هر اتفاقی که ارزش خبری بالایی داشته باشد، باید چنین اقدامی صورت گیرد: «ما قبل از این سابقه انتشار اخبار متناقض در حد گسترده داشتیم، نمونه آن دوران کروناست که متأسفانه وزیر بهداشت و سازوکار این وزارتخانه که تمام اطلاع‌رسانی‌ها را انجام می‌دادند، بسیار ضعیف عمل کردند و مردود شدند، حتی سخنگوی این وزارتخانه هم در همان زمان عملکرد مردودی داشت که باعث شد در دوره کرونا تا مدت‌ها دچار اغتشاش خبری باشیم و مردم در سرگردانی بزرگی بمانند. این نوع واکنش‌های رسانه‌ای برای هر خبر بزرگی که با نظم عمومی و منافع ملی ارتباط داشته باشد، باید صورت گیرد.»

او درباره اینکه آیا باید با رسانه‌های رسمی که اقدام به انتشار اخبار نادرست کردند و جو اطلاع‌رسانی را مختل بر خورد شود؟ می‌گوید: «به‌هر حال همیشه بر سر اینکه چه کسی در حادثه بوده یا چه جناحی روی کار است، در انتشار خبرها تبعیض بین رسانه‌های نزدیک به قدرت و رسانه‌های مستقل دیده می‌شود اما در موضوع سقوط هلی کوپتر حامل آقای رئیسی به اعتقاد من، قابلیت تعقیب کیفری و برخورد قانونی وجود ندارد؛ چراکه منابع خبری خودشان اخبار را نادرست منتشر کردند و به‌طور ناخواسته این اتفاق افتاد. هر چند از نظر حرفه‌ای می‌شد اطلاع‌رسانی دقیق‌تری داشت.» باین‌همه او تأکید می‌کند که برخی از منابع خبری که اخبار نادرست منتشر کردند، خودشان از مقامات رسمی کشورند: «وقتی یک مقام رسمی، خبری را اعلام می‌کند ما از نظر حرفه‌ای باید آن را درست در نظر بگیریم، یعنی مثلاً فرض کنید که یکی از خبرها این بود که

هلی کوپتر حامل آقای رئیسی به‌دلیل نقص فنی، فرود آمده و او با خودرو به سمت مقصد حرکت کرده است. به‌رحال این خبر آنقدر فوریت دارد که رسانه نمی‌تواند چند ساعت وقت بگذارد و ببیند که این خبر درست است یا خیر. از نظر حرفه‌ای انتقاد وجود دارد، اما از نظر حقوقی نمی‌توان با آن برخورد کرد.» او در ادامه از زمان اعلام خبر می‌گوید: «به‌رحال اعلام ناگهانی خبر فوت مقامی در حد رئیس جمهوری بسیار مخاطره‌آمیز است و اگر هم مقامات کشوری از فوت رئیس جمهوری مطلع شده بودند، چند ساعت صبر کرده‌اند تا زمینه آماده شود. چراکه این خبرها، آثار و عواقب مهمی دارند و نمی‌توان بدون ملاحظه خبر را منتشر کرد. اما مسئله اصلی این است که نظام خبری ما بسیار شلخته و بی‌در و پیکر است و هنوز هم این وضعیت وجود دارد.» به گفته نوروزی، چند روز از حادثه گذشته اما همچنان اخبار متناقضی شنیده می‌شود؛ در حالی که اساسی هشت شهید اعلام شد، اما می‌گویند نفر نهمی هم بوده است. این نفر نهم چه کسی است؟ یا اساساً چنین فردی بوده یا نبوده؟ این پرسش‌ها قابل اعتنا هستند. یا مسئله دیگر، زمان رسیدن و پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر است. ستاد کل نیروهای مسلح بیانیه‌ای صادر کرده و نوشته که هلی کوپتر را پهبادهای ایرانی پیدا کرده‌اند، نه ترکیه‌ای. این شیوه خبررسانی باعث سردرگمی مردم می‌شود. اینکه چرا در یک گزارش مستند حرفه‌ای همه نکات را اعلام نمی‌کنند: «اینکه گفته می‌شود امام جمعه تبریز با رئیس دفتر آقای رئیسی تماس تلفنی داشته موضوع مهمی است و به این معنی است که موبایل آنتن داشته و سیگنال داده. بنابراین سیگنال‌ها قابل ردگیری بودند و به‌سادگی می‌شد از طریق همین موبایل محل سقوط را پیدا کرد.» به اعتقاد این کارشناس رسانه، چنین اطلاع‌رسانی‌ای منجر به ایجاد تناقض در جامعه می‌شود: «مجموعه این مسائل نشان می‌دهد که نظام خبری به‌شدت ناتوان و ناکارآمد است و صداوسیما هم همین مشکل را داشته است. صداوسیما فاقد تخصص رسانه‌ای است و رسانه و خبر را نمی‌شناسد. تنها موضوعی که از صداوسیما دیده می‌شود این است که برخی از خبرنگاران، بعد از ساعت‌ها به محل حادثه رسیدند و مصاحبه‌هایی انجام دادند که فاقد ارزش خبری بود. ما باید دقت کنیم که سوزه این خبر، رئیس جمهوری یک کشور است و خبر بسیار مهمی است که برای دوروز در صدر اخبار تمام رسانه‌های دنیا قرار گرفته است. بنابراین باید در جمع‌آوری و انتشار اخبار هم از حرفه‌ای‌ترین روش‌ها استفاده می‌شد.»

چرخه معیوب خبرهای تقلبی

سمیه توچیدلو، جامعه‌شناس هم معتقد است که خبررسانی بعد از یک حادثه مثل حادثه سقوط هواپیمای سیدابراهیم رئیسی و همراهانش، در ایران در چرخه معیوبی می‌افتد که هیچ‌کس هم درباره آن پاسخگو نیست: «به چگونگی شکل‌گیری بحران دو مدل نگاه می‌شود: یک مدل گروه رسانه‌های مستقل و گروه دیگر گروه رسانه‌های دولتی است که می‌خواهند از درون حادثه خبر دهند. هر اتفاق سیاسی‌ای که می‌افتد ما با یک سری رسانه‌های پویا و کاوشگر روبه‌رویم و یک سری رسانه‌هایی که اخبار رسمی را به جامعه منتقل می‌کنند. برای این اخبار رسمی، یک تیم خبری باید شکل بگیرد که بدون آن خبررسانی امکان‌پذیر نیست؛ یعنی بدون این هماهنگی، انواع و اقسام اخباری منتشر می‌شود که اصلاً نمی‌دانیم از کجا آمده است.»

او به «هم‌میهن» می‌گوید به‌نظر می‌رسد از هر دوسوی رسانه‌ای در زمان‌هایی که حادثه‌ی مثل سقوط بالگرد رئیس جمهور و همراهان‌شان اتفاق می‌افتد ما دچار مشکلیم: «رسانه‌های رسمی عملاً موضوعی را منتشر می‌کنند و خیلی مواقع می‌توانند به‌احتی در میانه یک بحران، خبری را حذف کنند. در این مواقع اخبار و عکس‌های فیک می‌بینیم و گویی انتظار نمی‌رود که این اخبار از رسانه‌های رسمی منتشر شود. از آن سمت، رسانه‌های مستقل یا نمی‌خواهند یا نمی‌توانند وارد واکاوی موضوع شوند؛ این موضوع یا